

به نام خداوند جان و خرد

نیکنمان

www.ketab.ir

یوسف گوهری
(واصل دره شهری)

پاییز ۱۴۰۰

سرشناسه	: گوهری، یوسف، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: نیکنمان/ یوسف گوهری (واصل دره شهری)؛ ویراستار شهناز کلاترین، محسن گوهری.
مشخصات نشر	: تهران: تراشه دانش، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۴۴ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۷۰۰۰۰۰ ریال 978-622-6172-554
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴ Short stories, Persian -- 20th century
رده بندی کنگره	: ۸۳۵۹۹PIR
رده بندی دیویی	: ۳/۶۲۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۵۶۲۲۶۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا



انتشارات تراشه دانش

نیکنمان

یوسف گوهری (واصل دره شهری)

ناظر فنی	: محمد واحدی
ویراستار	: شهناز کلاترین - محسن گوهری
طراحی	: مونا ترابی سرشت
صفحه آرایی	: محمد واحدی
نوبت چاپ	: اول ۱۴۰۰
شمارگان	: ۱۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی و چاپ	: ایمان
قیمت	: ۷۰۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۷۲-۵۵-۴	ISBN: 978-622-6172-55-4

دفتر مرکزی: میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، پلاک ۷۰، طبقه دوم

تلفن: ۶۶۹۷۹۵۵۴ - ۶۶۹۷۹۵۶۰ - ۶۶۱۷۷۹۳۰

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۴۸۶۱۹۸۲

آدرس ایمیل مولف: yosefghari@yahoo.com

فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
هنرستان غیردولتی سوره. فروزان نعمت زاده.....	۱۵
دبیرستان غیردولتی فرهنگ ایران. توران ضیاء مطلق.....	۶۷
مجتمع آموزشی غیردولتی نوید صالحین. مجید معمارزاده.....	۱۱۵
مجتمع غیردولتی قیاس علی هنرمند.....	۱۵۹
مجتمع غیردولتی جاوید. ابوالفضل انوشه پور. آرش انوشه پور.....	۱۹۷

مقدمه

هر چیزی فصلی برای شکفتن دارد و در زمانی از سال به کمال نزدیک می‌شود. زمانی که در فصل بهار، طبیعت بار دیگر لباسی از جنس مخمل سبز بر تن می‌کند و پرندگان را به شوق خواندن و نوازندگان را به ذوق نواختن به دنبال خود می‌کشاند و یا زمانی که گرمای تابستان حکم به کمال درخت می‌دهد و یا آنگاه که زمستان چون کربستالی شفاف رخ می‌نماید و یا آنگاه که پاییز هزاررنگ، رنگین کمان خود را بر کف خیابان می‌گستراند. زمان کمال مدارس، زمانی است برای زیستن، نقشه کشیدن، عمل کردن و بودن. زمانی که شهریور خود را به مهر می‌رساند. در این ایام مدارس جلوه بهتری دارند و دانش آموزان احساس بهتری و معلمان استوار و مشتاق برای انجام آنچه که شاید هرگز نتیجه آنرا مستقیماً مشاهده نکنند اما آثار و نتایج خود و همکارانشان را در سطح جامعه به وضوح ببینند.

پس از ماههای گرم تابستان که با سرو صدا و مسافرت و شلوغی‌ها در تمام شهرها خصوصاً شهرهای زیارتی و سیاحتی سپری می‌شود بخش عظیمی از جامعه درگیر پروژه مهر می‌شوند. با ورود دانش آموزان به مدرسه، تب و تاب جامعه تا حدودی فروکش می‌کند. مهر با منازل گره می‌خورد و موسسان مدارس غیر دولتی، آنها که تاجداران دلپسند عشق و زیبایی هستند، کسانی که دارای ایده‌های ناب و منحصر بفرد در دنیای تعلیم و تربیت هستند نیز با

مهربانی پیوندی ناگسستگی دارند کسانی که ممکن است دارای تئوری نظام مند در عرصه تعلیم و تربیت نباشند و نام آنها سرتیتر مجلات علمی و دانشنامه‌های تعلیم و تربیت نیست، اما آنها متولیان امر آموزش در قالب محتوای رسمی ابلاغ شده و به شیوه خود می‌باشند. شیوه‌هایی که دارای کمترین انحراف از نظر جامعه بوده ولی در انتقال همان محتوا موفق عمل کرده و کمال خود را در همراهی دانش آموزشی می‌دانند که دوران جوانی، میانسالی و بعد از آن را با آنها سپری نموده‌اند. آنها حامل عشق عاشقان، شرافت گشاده‌دستان، شکوه شجاعان و قلم نویسندگان هستند. برای در دست گرفتن سکان تعلیم و تربیت، هر چند محدود ولی موثر سزاوارند و چشمان آنان تیزبین، قلب هایشان پراز مهر، افکارشان بلند و قلم هایشان بجز دانایی چیزی نمی‌نویسد. آنها می‌دانند و بر این باورند که گرسنگی و فقر موجب نابودی هیچ ملتی نمی‌شود. برای نابودی یک کشور کافی است آموزش و پرورش آن را تحت سیطره خود درآورد. کشورها و ملت‌ها موجودیت خود را از طریق آموزش و پرورش به دنیا اعلام می‌کنند.

روش تدریس اغلب معلمان به هم شبیه هستند. تغییر چندانی نیز در نوع اداره کردن مدرسه دیده نمی‌شود اما بعضی از معلمان و مدیران با حضور خود آرامش را به ارمغان می‌آورند درست مانند پزشکانی که طرز مداوای آنها با سایر پزشکان هیچ تفاوتی ندارد اما حضور آنها در اتاق بیمار باعث آرامش آنها می‌شود. دانش آموزان افراد هم سن و سالند با روحیات مختلف. توجه به این روحیات است که یک مدرسه را از مدارس دیگر، یک معلم را از سایر معلمان و یک مجموعه را از مجموعه‌های دیگر متمایز می‌سازد.

بعضی از مدیران و کارکنان مدرسه همانطوری که به وسایلی که از آن استفاده می‌کنند فشار وارد می‌آورند و باعث می‌شود که خیلی زودتر از حد معمول کهنه شوند، با فشارهای عصبی و عدم آرامش باعث می‌شوند اعضای بدن آنها از قبیل شش‌ها و سیستم عصبی و گوارشی زودتر از حد معمول کهنه

و از کار افتاده شده و دچار پیری زودرس بشوند و در این راستا بخشی از این فشار را به دانش آموزان، همکاران، زیردستان و یا مدیران خود منتقل نمایند. همچنین معتقدند که تلاش و کوشش آنها برای فرزندان این مرز و بوم روزی به ثمر خواهد نشست.

آنها در هنگامی که مدرسه تحت تصدی شان با مشکلی مواجه بشود و یا در مسیر زندگی به موانع جدی برخورد نمایند یاد گرفته‌اند که برای غلبه بر موانع و یا رسیدن به سودی بزرگتر، از بخشی از منافع آنی و زودگذر خود چشم‌پوشی نمایند درست مانند دریانوردی که کشتی او دچار طوفان شده و برای سبک کردن بار کشتی و به منظور جلوگیری از غرق شدن آن و برای رهایی از خطرانی که گاهی ملازم مرگ هستند حاضر می‌شوند بخشی از دارائی خود را به دریا بریزند و یا مانند هواپیمائی که دچار سانحه شده و برای فرودی اجباری بخشی از بار خود را رها نماید. گاهی آنان یاد گرفته اند که هنگامی که مدرسه تحت کنترل آنها با مشکلی مواجه بشود درست مانند خلبان یک هواپیمای مسافربری که برای نجات خود و سپردن مسافرین به کام مرگ هرگز مجاز به استفاده از چتر نجات نیستند و سرنوشت او و مسافرینی که به او اعتماد کرده‌اند به هم گره خورده، هرگز دانش آموزان خود را رها نمی‌کنند و تا زمان فارغ التحصیلی و گاهی تا مراحل بعد، سرنوشت خود را به سرنوشت کسانی که تعلیم و تربیت خود را به او سپرده‌اند همراهی می‌کند و برای رهایی از خطرانی که در مسیر، کم و بیش بر سر راه آنان، حضوری غیر منتظره دارند حاضر می‌شوند تا بخشی از دارائی، زمان و برنامه خود را فدا نمایند تا یک بار دیگر متعلمین خود را به ساحل نجات رسانده و یا آنان را برای فرودی زندگی بخش آماده نمایند. انسان گاهی ناگزیر است برای نجات خود از ورطه هلاکت و نابودی شکاف‌های دریا را با طلا، نقره و مسکوکات طلا پر کند. موج‌های سهمگین دریا را به لباس‌های ابریشمی مزین نماید. بر تن درختان کهنسال و کوه‌های سر بفلک کشیده لباس حریر بپوشاند و کف دره‌های عمیق را با

چمدان‌های نسوز و نشکن و زیبا آشنا نماید. بیابان‌های لم یزرع را با عطرهای مختلف عطرآگین نماید و یا محموله‌های ارزشمند را به آبشارهای بلند و خوش صدا بسپارد. آری آنها یاد گرفته‌اند که همیشه چیزهایی ارزشمند تر وجود دارند که انسان باید بخشی از دارائیهای گرانقیمت خود را فدای آن نماید. باید در این گونه موارد به تقدیری که در سر راه انسان قرار گذاشته شده تن داد. تقدیر این است که برای رسیدن به چیزهای با ارزش از چیزهای کم ارزشتر گذشت و برای رسیدن به قله باید رنج پیمودن دامنه را تحمل نمود. نباید با تسلیم در برابر ناملایمات و سختی‌ها مطیعانه لبخند بزнім، بلکه پیروزمندانه برای رسیدن تلاش نمائیم.

انسان ذاتا عاشق سود است و از آن لذت می‌برد اما در برابر این عشق ذاتی خود به سود، معمولاً یک میل برخاسته از درون برای سخاوت نیز دارد که اغلب با هم در تضاد هستند. بعضی از خطرات سرمایه انسان را و برخی دیگر سرش را آماج خطرات می‌نماید. برخی از آنها هم مر و هم سرمایه انسان را مورد هدف خود قرار می‌دهند و این زمانی است که به اصطلاح انسان بر روی تیغ راه می‌پیماید. آنچه می‌تواند در همه این موقعیت‌های خطرناک انسان را از مهلکه برهاند تدبیر است. انسان در وضعیتی قرار می‌گیرد که با هم در تضاد هستند. دعا و نیایش و درخواست از خداوند، همان خدائی که خدای طرف مقابل می‌باشد و او نیز مانند شما تمنای یاری از او را دارد در مقابل بکارگیری خرد، همانجائی که مانند یک تاجر حسابگر بده و بستان‌ها را دقیقاً محاسبه و طریق صواب را در پیش می‌گیرد، می‌تواند انسان را به ساحل آرامش و میدان پیروزی رهنمون نماید. اما گاهی که انسان انتظار پیروزی تدبیر را دارد و دقیقاً هم چیزی رامطمع نظر قرار داده و با محاسبه دقیق انتظار دریافت نتیجه‌ای را دارد که هرگز عایدش نخواهد شد و بر عکس گاهی در مراحل همبستر موفقیت میشود که با محاسبات خرد محور، نباید این نتایج حاصل او می‌شد. بنابر این برای موفقیت باور و یقین برای عبور از مشکلاتی که لاینحل بنظر می‌رسد

لازمه موفقیت است و گاهی که دل در گرو مبدا هستی دارد و انتظار دارد تا با دعا و نیایش به خواسته‌هایش برسد نباید از کارکرد عقل و منطق و کارکرد علت و معلولی و رابطه علت غافل بماند.

آن‌ها می‌دانند فقر حد و مرزی دارد، همانطوری که برای عبور سالم و موفقیت آمیز از یک سرزمین پرخطر باید مرزهای آن را به خوبی بشناسیم و اگر در شناخت آنها و محاسبه دقیق آنها عاجز باشیم و یا اطلاعاتی که در مورد شناخت مرزها و راه‌های عبور از آنها نادرست و به دور از حقیقت و یا بر اساس احتمالات و فرضیات باشد ممکن است در هنگام عبور تمام هستی و مایملک خود را از دست بدهیم. حد و مرز فقر با خط فقری که از طرف جامعه شناسان و مسولان یک جامعه اعلام می‌شود کاملاً متفاوت است. خط فقر توسط اقتصاد دانان، جامعه شناسان، گروه‌ها و احزاب سیاسی و گاهی برای گروکشی و رد گم کردن اعلام شده و ممکن است منطق بر واقعیات نباشد اما در هر صورت کسی که درآمدش از مبلغی که بعنوان خط فقر اعلام شده مساوی و یا بیشتر باشد از نظر اجتماعی فقیر محسوب نمی‌شود. اما در مورد مرز فقر برای افراد وضعیت تا حدودی و یا شاید بطور کلی متفاوت است و به هیچ وجه نمی‌توان بر روی یک عدد خاص توافق نموده و آن مبلغ را برای افراد مرز فقر بنامیم. مرز فقر موضوعی کاملاً درونی و از فردی به فرد دیگر می‌تواند کاملاً متفاوت باشد.

موسسان مدارس غیر دولتی میدان تعلیم و تربیت را برای فعالیت‌های مفید و تاثیر گذار خود انتخاب نموده‌اند. در دنیاهای دیگر اعم از اقتصاد، سیاست و یا هرفعالیت دیگر، در کنار پیروزی در آن میدان و تسلط بر حریف قبضه قدرت و پیروزی بدون مسائل حاشیه‌ای مهم می‌باشد در حالی که در عرصه تعلیم و تربیت نه تنها بحث قبضه کردن قدرت یا بیرون کردن رقبای از صحنه مطرح نیست بلکه اصولاً رقابت ویرانگر و تخریب کننده‌ای وجود ندارد. در مدرسه تسلط علمی و کسوت آموزشی مهمترین موضوعی است که در بین همکاران

وجود دارد. در این راه دشوار قضا راهنما و قدر چراغی است که توسط آنان
برافروخته می‌شود تا راهنمای آیندگان باشد.

یوسف گوهری

شهریور ۱۴۰۰